

مروری بر فراز و نشیب‌های آینده بخش صنعت
در فردای ادغام وزارتخانه‌های صنعتی

■ چالش‌های مدیریت بخش صنعت در برنامه دوم

مهندس عبدالعلی شلالوند

واحدهای دولتی و چه در سطح شرکت‌های خصوصی فاقد قابلیت رقابت مورد نیاز جهت حضور در بازارهای جهانی است. یقیناً منشأ اصلی چنین انحراف بزرگی در سیاست‌گذاری و هدایت فعالیت‌های صنعتی، بی‌اعتنایی دولتمردان و تصمیم‌سازان نسبت به واقعیت‌های جهان بیرونی و نادیده انگاشتن تحولات و رخداد‌های جهان به ویژه در مقطع سال‌های دهه ۱۹۸۰، بوده

۱- رصد کردن دائمی تحولات بیرونی و شناخت گرایش‌های حاکم بر جهان متغیر یکی از ویژگی‌های بارز بخش صنعت ایران، اعمال انواع حمایت‌های بعضاً غیرمنطقی دولت نظیر تخصیص ارز سوبسیدی و جلوگیری از ورود محصولات مشابه خارجی با توسل به ترفند نادرست «مهر عدم ساخت»، می‌باشد. در نتیجه این حمایت‌ها، بخش صنعت چه در حوزه

است. امروز دیگر جای هیچ تردیدی نیست که تنها راه تدوین استراتژی‌ها و سیاست‌های صنعتی صحیح و کارآمد، شناخت تغییرات و جهت‌گیری‌های در حال تغییر صنعت جهانی می‌باشد. «پتر دراکر» در آخرین کتاب خود تحت عنوان «جامعه پس از سرمایه‌داری»^{۱*}، دورنمای اوضاع جهانی در سال‌های پایانی قرن حاضر و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم را چنین تصویر می‌کند:

«آخرین سالهای دهه ۱۹۸۰ و نیز سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰، پایان عصری دیگر و نوعی دیگر از تاریخ را نشان داد. در عصر ما، هر دو جامعه کاپیتالیستی و مارکسیستی به سرعت جای خود را به جامعه‌ای جدید و کاملاً متفاوت می‌دهند. جامعه جدید، «جامعه پس از سرمایه‌داری» است. ما دقیقاً در کوران تحولی قرار داریم که به دنبال خود، «جامعه پس از سرمایه‌داری» را به وجود خواهد آورد. دوره زمانی ما دوره‌ای از ظهور چنان تحولی است که این بار دامنه آن تنها به جامعه و تاریخ غرب محدود نمی‌شود. در حقیقت، این تحول یکی از دگرگونی‌های بنیادی است که دیگر نمی‌توان از آن به عنوان «تاریخ غرب» نام برد. در صورتی که تاریخ به همین نحو پیش برود،

بی‌تردید این تحول تا پیش از سال ۲۰۱۰ یا ۲۰۲۰ تکامل نخواهد یافت. گرچه تا امروز هم توانسته است سیمای سیاسی، اجتماعی و اخلاقی جهان را دگرگون سازد.

آنچه را که کاملاً به آن اطمینان داریم این است که دنیایی که به دنبال تکوین مجدد ارزش‌ها، باورها و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی، سیستم‌ها و مفاهیم اساسی از دیدگاه جهانی به وجود می‌آید، دنیایی خواهد بود که با دنیایی که در تصور هریک از ما می‌گنجد، تفاوتی آشکار دارد.

در جامعه پس از سرمایه‌داری، منبع عمده و مهم اقتصادی، یعنی عوامل تولید این جامعه، نه سرمایه است، نه منابع طبیعی و نه کار، بلکه دانش^{۲*} است. در این جامعه، «ارزش» از طریق بهره‌وری و نوآوری - که هر دو ناشی از کاربرد علم و دانش در کارهاست - خلق می‌شود. چیزی که دقیقاً جامعه ما را به جامعه‌ای پس از سرمایه‌داری تبدیل می‌کند، دانش است که از حالت تنها یک عامل در کنار سایر عوامل، خارج شده و خود به تنها منبع و عامل اساسی تولید بدل

* - Post - Capitalist Society

** - Knowledge

ابداً افزایش نیافته است بلکه ظرف سی سال گذشته به نصف کاهش یافت و از ۲۵ درصد کل نیروی کار در سال ۱۹۶۰ به ۱۶ یا ۱۷ درصد در سال ۱۹۹۰ رسید. پیش‌بینی می‌شود که ظرف ۱۰ یا ۱۵ سال آینده، میزان اشتغال در بخش تولید صنعتی احتمالاً به ۱۲ درصد خواهد رسید.

در سال ۱۹۸۰، شرکت فولاد ایالات متحده به عنوان بزرگترین مجتمع فولاد آمریکا در خط تولید خود ۱۲۰ هزار نفر را در استخدام داشت ولی در سال ۱۹۹۰ تنها ۲۰ هزار نفر را در خط تولید فولاد نگه داشته بود در حالی که میزان تولید فولاد را در همان حد تولید سال ۱۹۸۰ حفظ کرده بود.

افزایش بهره‌وری در کارهای بدی در کارخانه‌ها، مزارع و معادن و امور حمل و نقل، دیگر نمی‌تواند به خودی خود مولد ثروت باشد، انقلاب بهره‌وری قربانی موفقیت خود شده است. آنچه از حالا به بعد اهمیت و موضوعیت پیدا می‌کند، بهره‌وری در کارهای غیربیدی و افزایش بهره‌وری افراد شاغل در کارهای غیرفیزیکی است.

کشوری که برای طراحی و بازاریابی محصول، از کارکنان علمی و دانش پژوه* استفاده می‌کند،

می‌شود. آری، دانش سریعاً به تنها عامل تولید تبدیل می‌گردد و کار و سرمایه را از متن به حاشیه می‌راند. این واقعیت پویای جدید اجتماعی و فعالیت‌های جدید اقتصادی را پدید می‌آورد و دولت‌ها و سیاست‌های جدیدی را خلق می‌کند.

در جامعه پس از سرمایه‌داری، فرآیند تولید صنعتی از پدیده‌ای مبتنی بر کار به پدیده‌ای مبتنی بر علم و دانش تبدیل می‌گردد. چنین به نظر می‌رسد که تا سال ۲۰۰۰ هیچ کشور توسعه یافته‌ای پیدا نشود که در آن کارگران تولیدی بیش از $\frac{1}{6}$ یا $\frac{1}{8}$ نیروی کار را تشکیل دهند. چهل سال قبل، یعنی در طول دهه ۱۹۵۰ کسانی که به کار تولید یا حمل و نقل اشتغال داشتند، در همه کشورهای توسعه یافته از اکثریت برخوردار بودند، ولی تا سال ۱۹۹۰، تعداد این افراد به $\frac{1}{5}$ نیروی کار تقلیل یافت و تا سال ۲۰۱۰ نیز قطعاً چیزی بیشتر از $\frac{1}{10}$ را تشکیل نخواهد داد. سهم تولیدات صنعتی در تولید ناخالص ملی آمریکا در سال ۱۹۷۵ در حد ۲۲ درصد بود و این نسبت در سال ۱۹۹۰ به ۲۳ درصد رسید. طی بیست سال گذشته، تولید ناخالص ملی این کشور $\frac{2}{5}$ برابر افزایش پیدا کرده ولی با این حال میزان اشتغال در بخش تولید صنعتی

چتری از انواع حمایت‌ها و پشتیبانی‌های نوعاً بی‌حاصل، فعالیت کرده‌اند. این واقعیت‌ها در مجموع، شرایطی را به وجود آورده‌اند که محصولات صنعتی (به ویژه در مورد واحدهای دولتی) چه از نظر کیفیت و چه از نظر قیمت تمام شده، به هیچ وجه قادر به رقابت در بازارهای جهانی نیستند و تجربه نیز نشان داده که اگر حمایت‌های تعرفه‌ای لغو گردد، حتی در جلب توجه و ارضاء نیاز مشتریان داخلی هم توفیق کمتری خواهند داشت.

بدیهی است تا هر زمان که اینگونه حمایت‌ها وجود داشته باشد و شرکت‌های صنعتی در محیطی به دور از رقابت‌های سازنده، فعالیت کنند، هرگونه توسل به مکانیسم‌های اداری و صدور بخشنامه‌های غیلاظ و شداد و برگزاری کنگره‌ها و سمینارها به منظور تشویق، هدایت و یا ملزم ساختن مدیران صنعتی به اهمیت دادن به مقوله کیفیت و عرضه بهترین محصول، کماکان بی‌حاصل و عبث خواهد بود.

۳- افزایش میزان سرمایه‌گذاری همراه با گسترش نقش بخش خصوصی در فعالیت‌های صنعتی

براساس آمار موجود^(۱)، میزان سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص داخلی طی سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۰، از رشد منفی

بی‌شک برای دستیابی به محصولاتی با کیفیت بالا و هزینه نازل، هیچگونه مشکلی نخواهد داشت. کارگران یدی ساده، علیرغم ارزان بودن دستمزدشان، قسادر نخواهند بود با کارکنان علمی و دانش‌پژوه، علیرغم دستمزد گرانشان، به رقابت برخیزند.*

بنابراین ملاحظه می‌شود که با توجه به نقش تعیین‌کننده فهم تحولات جهان در تنظیم و تدوین استراتژی توسعه صنعتی و به منظور هدایت صحیح فعالیت‌های مختلف اقتصادی، ایجاد نهادهای قدرتمند پژوهشی با هدف تحلیل و ارزیابی مستمر تحولات بین‌المللی در عرصه صنعت و شناخت گرایش‌های حاکم بر بازارهای جهانی، از جایگاه مهمی در تشکیلات جدید وزارتخانه مسؤل بخش صنعت برخوردار خواهد بود.

۲- ایجاد محیط رقابتی برای فعالیت‌های صنعتی

محققاً، بخش صنعت در طول سالهای گذشته از نظر شرایط محیطی در موقعیت نامطلوبی قرار داشته است. به همین دلیل سهم آن در تولید ناخالص داخلی کشور در خوشبینانه‌ترین ارزیابی‌ها چیزی در حدود ۱۵ درصد اعلام شده است. از سوی دیگر در درون بخش صنعت نیز شرایط نامناسبی حکمفرما بوده و واحدهای دولتی در زیر

* - «جامعه پس از سرمایه‌داری» ترجمه آقای مهندس محمود طلوع مکانیک

سالانه (متوسط) ۰/۲- درصد برخوردار بوده و نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص ملی از رقم ۱۷/۴ درصد در سال ۱۳۶۱ به ۱۶/۸ درصد در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است. از سوی دیگر برخی پژوهش‌های انجام شده توسط کارشناسان بانک جهانی نشان می‌دهد که سهم بخش خصوصی در تولید ارزش افزوده بخش صنعت حدود ۱۴ درصد بوده است.

دولت در چارچوب اهداف و سیاست‌های برنامه اول، تسهیلات گوناگونی را در فرآیند سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در فعالیتهای صنعتی، ایجاد کرده و به عنوان مثال در وزارت صنایع سنگین عملیات مربوط به بررسی طرح‌های سرمایه‌گذاری تا حد امکان ساده شده و زمان این بررسی‌ها از متوسط ۴ ماه در سال ۶۸ به ۱۰ روز در سال ۷۲ تقلیل پیدا کرده است. به همین دلیل تعداد مجوزهای صادر شده برای سرمایه‌گذاری در بخش صنعت سنگین از ۱۷۲ فقره در سال ۶۸ به ۱۴۲۷ فقره در سال ۱۳۷۰ افزایش یافت. (۳) ولی با این حال به دلیل تفرق وزارتخانه‌های صنعتی و نیز عدم وجود سایر مشوق‌های لازم به ویژه فقدان تسهیلات مالی مربوط به سیستم بانکی و صرف بخش زیادی از این تسهیلات در صنایع مصرفی و ناکام ماندن صنایع سرمایه‌ای و واسطه‌ای کشور، مساعی دولت در سال‌های گذشته، برای بالا بردن میزان مشارکت بخش خصوصی در فعالیتهای اقتصادی، به نتایج مورد انتظار دست نیافته است. (۳)

در مورد دلایل اصلی عدم تحقق هدف‌های ناظر بر تشویق بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در فعالیتهای صنعتی، نتایج بررسی‌های انجام شده به مسائلی چون: شرایط نامناسب محیطی، عدم ثبات در سیاست‌ها و تصمیمات مراجع اقتصادی کشور، عدم پیشرفت کافی در سیاست‌های مربوط به مقررات زدائی، ابهام در کار سرمایه‌گذاری خارجی در ایران و خرید سهام شرکت‌ها توسط خارجیان، اشاره می‌نماید. در این بررسی‌ها معلوم شده که اگر روند سال‌های ۷۱ و ۷۲ در مورد خصوصی‌سازی همچنان ادامه پیدا کند، با توجه به میزان دارایی برآورد شده شرکت‌های دولتی، کار خصوصی‌سازی آن‌ها به ۱۸۳۰ سال زمان، احتیاج خواهد داشت (۴) و این در حالیست که در لهستان فاصله کوتاهی از وقوع تحولات سیاسی و آغاز اصلاحات اقتصادی، سهم بخش خصوصی تا ۴۵ درصد تولید ناخالص ملی افزایش پیدا کرده است (۵) و در مجارستان نیز در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳، تعداد واحدهای صنعتی بخش خصوصی از ۱۶۰ هزار واحد به ۳۵۰ هزار واحد افزایش یافته و در جمهوری چک، فقط در سال ۱۹۹۱ تعداد ۲۲۵۰۰ شرکت به بخش خصوصی واگذار شده است. (۶)

برخورد با مقوله سرمایه‌گذاری خارجی و فائق آمدن بر مشکلات بسیار بزرگی که در این راه وجود دارد، در واقع یکی دیگر از چالش‌های سهمگین فراروی وزارتخانه مسئول امور صنعتی خواهد بود. بررسی

تجارب کشورهای جدیداً توسعه یافته، خصوصاً در شرق آسیا، نشان می‌دهد که توفیق این کشورها در جذب سرمایه منشأ اصلی دستیابی آنها به تکنولوژی پیشرفته و حضور موفقیت‌آمیز در بازارهای بین‌المللی بوده است:

جمهوری خلق چین بواسطه سرعت عمل خود در اصلاحات اقتصادی و اتخاذ سیاست‌های پایدار توانسته است ارقام نسبتاً بزرگی از سرمایه‌ها را جذب نماید. ژاپنی‌ها میزان سرمایه‌گذاری خود را در چین از رقم ۱۱۴ میلیون دلار در سال ۱۹۸۴ به ۱/۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۷ و ۲/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲ افزایش دادند. منابع موثق میزان سرمایه‌گذاری خارجی در چین طی سال ۱۹۹۳ را بالغ بر ۱۱ میلیارد دلار گزارش داده‌اند. چین توانسته است طی سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ متجاوز از ۸۴ هزار فقره سرمایه‌گذاری مشترک امضا کند که ۴۷ هزار فقره از این قراردادها فقط در سال ۱۹۹۲ منعقد شده است.^(۷)

در سالزی به فاصله شش سال از تصویب قانون تشویق سرمایه‌گذاری، یعنی طی سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۲ بیش از ۲۹ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری انجام شد که ۲۴ درصد از این مبلغ (۷ میلیارد دلار) فقط در سال ۱۹۹۲ در بخش صنعت سرمایه‌گذاری شده است. در اندونزی سهم سرمایه‌گذاری خارجی در سرمایه‌گذاری ناخالص ملی که در سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۳ کمتر از ۱۰

درصد بود، بواسطه اصلاحات اقتصادی و آزادسازی در زمینه تجارت خارجی و مقررات زدایی، این سهم در سال ۱۹۹۲ به ۳۰ درصد افزایش پیدا کرد. در چهار ماهه اول سال ۱۹۹۱ حدود ۶/۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در اندونزی ثبت شده است. در مجارستان طی سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ جمعاً ۱۸ هزار فقره سرمایه‌گذاری مشترک منعقد گردید که حجم سرمایه کل این قراردادها تا ۶ میلیارد دلار برآورد شده است. جمهوری چک نیز در سال ۱۹۹۲ به ۱/۶ میلیارد دلار سرمایه دست پیدا کرد و در این جمهوری، سازمان سرمایه‌گذاری به ثبت رسیده است. این سازمان زیر نظر وزارت صنایع و تجارت فعالیت می‌کند. میزان سرمایه‌گذاری در هندوستان از رقم ۱/۳ میلیارد روپیه در سال ۱۹۹۰ به ۳۲/۷ میلیارد روپیه در سال ۱۹۹۲ (تا ماه اکتبر) افزایش پیدا کرده است.^(۸) در ویتنام طی سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ جمعاً ۵۵۵ فقره قرارداد سرمایه‌گذاری با حجم سرمایه ۴/۶ میلیارد دلار به امضاء رسیده^(۹) و در فاصله سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳، ۴۶۰ پروژه مراحل عملیاتی خود را پشت سر گذاشته و ۱/۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیز تحقق پیدا کرده است.^(۱۰)

۴- حضور کارآمد در بازارهای منطقه‌ای، جهانی و توسعه صادرات ارتزاق اقتصاد کشور از محل درآمد‌های

بخش صنعت در شرایط جدید، گذشته از مسائلی چون لزوم حمایت‌های منطقی سیستم بانکی و قوانین بازرگانی در مورد فعالیت‌های صادراتی، هدایت صحیح شرکت‌های صنعتی به برون‌گرایی و فائق آمدن بر مشکلات بزرگی چون رسیدن به بهترین محصول قابل رقابت - چه از نظر قیمت تمام شده، و چه به لحاظ کیفیت و سرخورداری از استانداردهای جهانی - قرار دارد.

تجربه سالهای برنامه اول حاکی از آن است که مدیریت شرکت‌های دولتی همچنان در برابر ضرورت‌های ناظر بر برون‌گرایی و تبعیت از بازار - چه داخلی و چه خارجی - از خودمقاومت نشان می‌دهند. بدیهی است که قطع تدریجی حمایت‌های قبلی و هدایت این شرکت‌ها در جهت فعالیت در یک محیط رقابتی، به خوبی زمینه‌های لازم برای صادرات‌نگری مدیران رافراهم خواهد آورد.

۵ - عضویت گریزناپذیر ایران در گات؛ جبهه اصلی رویارویی بخش صنعت
 بالاخره پس از هفت سال مذاکره، مذاکرات موسوم به «دوراز و گونه» روز ۲۴ آذر ۱۳۷۲ (۱۵ دسامبر ۱۹۹۳) در شهر «ژنو» به پایان رسید و موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) پس از نیم قرن بررسی، به تصویب نمایندگان یکصد و هفده کشور جهان رسید. رفع تبعیضات تجاری و برداشتن هرگونه موانع موجود در راه توسعه تجارت بین‌المللی و کاهش

ناشی از صدور نفت در طول دهه‌های گذشته، موجب اصلی پیروی ایران از سیاست جایگزینی واردات و حاکمیت نهادین «درون‌گرایی» بر ساختار صنعتی آن بوده است. بروز بحران در این ساختار در سالهای ۱۳۶۴ به بعد، که دقیقاً به دنبال تشدید جنگ نفتکش‌ها و محدود شدن امکان صدور نفت اتفاق افتاد، به خوبی پرده از عمق وابستگی صنایع ما به درآمدهای نفتی برگرفت، ولی بالاخره تحت تأثیر واقعیت‌های درونی در ایران نیز مسئله تبعیت از الگوی توسعه صادرات، در جریان تنظیم و تصویب اولین برنامه پنجساله (۷۲-۶۸) مطرح گردید. بدین ترتیب بخش صنعت و معدن متعهد شد تا در طول سال‌های این برنامه به میزان ۹ میلیارد دلار درآمد ارزی از محل صدور محصولات خود، تامین نماید. گرچه مساعی به عمل آمده در هر سه وزارتخانه صنعتی خالی از فایده نبوده - به عنوان مثال در بخش صنعت سنگین که صادراتش طی سالهای ۶۴ تا ۶۷ جمعاً به ۱۳ میلیون دلار هم نمی‌رسید، کوشش‌های بعمل آمده سبب شد تا رقم صادرات در سال ۷۱ از مرز یکصد میلیون دلار نیز فراتر رود - ولی با اینحال باید پذیرفت که به دلیل تصویر نه چندان مطلوب درآمدهای نفتی تا سال ۲۰۰۰^(۱) از یک سو و وابستگی شدید اقتصاد کشور به ارز خارجی از سوی دیگر، بخش صنعت می‌بایست اهتمام جدی‌تری را در خصوص صدور محصولات خود بکار بندد. محققاً، سخت‌ترین چالش مدیریت

رقابتهای اقتصادی، در عصر تصویب موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت فقط یک توهم می باشد. دیر یا زود مسئله پیوستن ایران به گات به عنوان یک ضرورت اجتناب ناپذیر فراروی تصمیم گیران و سیاستگذاران غالباً به کشور قرار خواهد گرفت.

امروزه، واحد و مقیاس برای تصمیم گیری در مورد تعداد قابل توجهی از صنایع جهان، تمامی جهان است و «مدیریت صنعتی» فراتر از محدوده های محلی و ملی را مورد توجه قرار می دهد. جهان قرن آینده دربرگیرنده تعداد کثیری شرکت های بزرگ، متوسط و کوچک خواهد بود که به صورت جهانی فعالیت خواهند کرد. بیشتر این همگرایی ها و جهانی شدن ها در چارچوب گروه بندی های منطقه ای عملی خواهد شد. (۱۲)

باید عنایت داشت که موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) درست در شرایطی به تصویب می رسد که موجی وسیع از تشکیل اتحادیه های قدرتمند تجاری، شرق و غرب عالم را فرا گرفته است. بدنبال تحولات سیاسی آخرین سالهای دهه هشتاد و فروپاشی بلوک کمونیسم، اروپا، راه تشکیل خانه مشترک اروپایی و اروپای واحد را درپیش گرفت و اتحادیه موسوم به

اساسی تعرفه ها، به عنوان سیاست محوری گات شناخته می شود. براساس ماده یازده این موافقتنامه استفاده از محدودیت هایی نظیر سهمیه بندی مجوزهای وارداتی و صادراتی و تدابیری از این قبیل جایز نیست و کشورهای عضو موظفند از وضع اینگونه محدودیت ها در برابر صادرات دیگر کشورهای عضو به کشور خود اجتناب نمایند. (۱۲)

با توجه به گرایش های حاکم بر اقتصاد جهانی بنظر می رسد که عضویت در گات به عنوان یک اقدام گریزناپذیر فراروی هر کشوری، (مستقل از درجه توسعه یافتگی و موقعیت آن در نظام تجارت جهانی) قرار گرفته باشد. جمهوری خلق چین در سال ۱۹۸۶ رسماً خواستار پیوستن و عضویت کامل در موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت شده ولی با این حال پس از گذشت هشت سال و توفیق اعجاب برانگیز آن در دستیابی به تکنولوژی پیشرفته، و صدور محصولات صنعتی و نهایتاً به ثبت رسانیدن یک عدد دورقمی (۲۱ درصد) به عنوان نرخ رشد اقتصادی خود در سخت ترین سالهای رکود جهان، هنوز دبیرکل گات در جریان دیدار خود از چین در ماه مه سال جاری میلادی، نسبت به پذیرفته شدن در خواست این کشور حتی تا سال ۱۹۹۵ ابراز تردید کرده است. (۱۳)

در آستانه ورود به قرن بیست و یکم باید گفت که رویای دوری گزیدن از



مزیت‌های نسبی و فائق آمدن بر مشکلات و تنگناهایی چون شیوه‌های مدیریت و بهره‌برداری بهینه از منابع موجود، در یک فضای رقابتی، سعادت و نیک‌بختی کشور را تضمین نماید.

۶ - سازماندهی؛ پیش‌شرط اصلی هرگونه موفقیت

بی‌هیچ تردید می‌توان گفت که فائق آمدن وزارتخانه جدید صنعتی بر چالش‌های فراروی آن، جملگی مشروط به موجودیت و فعالیت یک سازمان کارآمد در قالب اهداف و سیاست‌های نوین و مبتنی بر رسالت‌های اصلی دولت یعنی سیاستگذاری و هدایت فعالیت‌های صنعتی و پرهیز از دخالت در امور اجرایی خواهد بود.

اصلاح ساختار تشکیلات دولتی، از طریق هرچه محدودتر و کوچک‌تر ساختن سازمان‌ها، که اساساً با هدف ایجاد کارایی در انجام وظایف اصلی دولت‌ها و رفع موانع و لغو مقررات بازدارنده برای فعالیت گسترده آحاد مردم در قالب نهادها و شرکت‌های اقتصادی و صنعتی، انجام می‌پذیرد، در واقع وجه مشترک برنامه‌های بازسازی اقتصادی در بسیاری از کشورها به حساب می‌آید. با استفاده از نظرات آقای «پیتر دراگر» در کتاب «جامعه پس از سرمایه‌داری»، می‌توان اصول کلی و فلسفه

EFTA* رو به تکوین نهاد. آمریکا نیز در واکنش نسبت به این موج، اتحادیه نفتا (NAFTA)** را با شرکت کانادا و مکزیک، به عنوان دو عضو دیگر این اتحادیه، تشکیل داد. در شرق آسیا، ژاپن، مدعی رهبری تحرکات منطقه‌ای، اتحادیه AFTA*** را پایه‌گذاری کرده و می‌کوشد تا شیر غران و قدرتمندی همچون چین را در بیشه AFTA رام و کنترل نماید. به گفته وزیر امور خارجه سنگاپور، سهم شرق و جنوب شرقی آسیا از کل تولید ناخالص جهان از رقم ۱۰ درصد در سال ۱۹۶۵ به ۱۸ درصد در سال ۱۹۹۰ افزایش پیدا کرده و در همین مدت سهم ژاپن به تنهایی از رقم ۴/۵ درصد به ۱۳ درصد ارتقاء یافته است. مطابق پیش‌بینی وزیر امور خارجه سنگاپور، تا سال ۲۰۰۰، سهم مجموعه کشورهای عضو AFTA از تولید ناخالص جهان به ۴/۵ سهم جامعه اروپا و رقمی برابر با سهم آمریکا در همین سال خواهد رسید. (۱۵)

بدین ترتیب بنظر می‌رسد که در سالهای آینده باز اصلی مملکت ما در رویاروی شدن با رقابت‌های جهانی، بردوش بخش صنعت خواهد بود. اگر طی دهه ۱۳۶۰ گسترده‌گی دخالت دولت در امور اقتصاد و نسوع و میزان ارتسباطات متقاضیان سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های صنعتی با دستگاه بوروکراسی، اساساً موجب انحراف حرکت و دور شدن از اصل مزیت‌های نسبی گردید، امید می‌رود که در شرایط جدید حاکم بر کشور و جهان، بخش صنعت بتواند در چارچوب رعایت اصل

*- European Free Trade Agreement.

** - North American Free Trade Agreement.

*** - Asean Free Trade Agreement.

اساسی حاکم بر سازماندهی وزارتخانه
جدید صنعتی را چنین برشمرد:

«جامعه پس از سرمایه‌داری، به
ناگزیر «جامعه سازمان‌ها» خواهد
بود. سازمان به گروهی انسانی
اطلاق می‌شود که از افرادی
متخصص تشکیل یافته و آنها حول
وظیفه و مسئولیتی مشترک، دوش به
دوش یکدیگر کار می‌کنند. یک
سازمان، همواره براساس تخصص
شکل می‌گیرد و در اثر مسئولیت و
وظیفه خاص خود هویت پیدا
می‌کند. وظیفه سازمان‌ها، در واقع
ثمربخش کردن علوم و معارف
است. علوم فقط در صورتی
ثمربخش می‌شوند که از طریق
پیوند خوردن به یکدیگر، به دانشی
بگانه و منحصر به فرد تبدیل شوند
و انجام چنین کاری در حکم فلسفه
وجودی و مسئولیت و وظیفه
سازمان خواهد بود.

سازمان‌ها، نهادهایی هستند با
هدف‌هایی خاص و از آنجا که تنها
به یک وظیفه اهتمام می‌ورزند،
اثربخش و ثمربخش‌اند. برای
رویارویی با مسائل و مشکلات، در
قالب یک سازمان، باید به گروه‌بندی
مسائل و تخصصی کردن هر یک از
مشکلات دست زد. تنوع وظایف
در هر سازمان، ظرفیت عملکرد آن

سازمان را از بین می‌برد. سازمان
یک ابزار است. در سازمان هم مثل
هر ابزار دیگری، هرچه وظیفه داده
شده تخصصی‌تر باشد ظرفیت
عملکرد سازمان بیشتر خواهد بود.
از آنسجا که سازمان از
متخصصان مختلفی تشکیل می‌شود
و هر یک از کارشناسان تنها در زمینه
علمی خاص و محدود خود فعالیت
می‌کنند، لذا مأموریت سازمان باید
کاملاً شفاف و گویا باشد. تنها یک
مأموریت مشترک، شفاف و گویا و
هدفمند می‌تواند سازمان را منسجم
و متحد نگه دارد و آنرا به کسب
نتایج مطلوب قادر سازد.

هر یک از اعضای سازمان، سهم
و نقشی حیاتی را در کارها ایفا
می‌کند که بدون آن هیچ نتیجه‌ای
عاید نمی‌گردد، ضمن اینکه هیچ
یک از آنان نیز نمی‌تواند به تنهایی
مدعی حصول نتایج بدست آمده
باشد. سازمان همواره برای دستیابی
به حیاتی‌ترین منبع خود، یعنی
نیروی انسانی واجد شرایط،
فرهیخته و فداکار، در تلاش و
رقابت است. از آنجا که
سازمان‌های جدید، سازمان‌های
متشکل از متخصصان فرهیخته و
دانش‌پژوه‌اند، لامحاله باید
سازمان‌هایی مرکب از افراد هم‌پایه،

همکار و برخوردار از روح تعاون و مشارکت باشند. در این سازمان‌ها موقعیت هرکس صرفاً متناسب با میزان مشارکتش در به ثمر رساندن هدف مشترک سازمان تعیین می‌شود. سازمان‌های جدید نمی‌توانند سازمان‌هایی متشکل از رئیس و مرنوس باشند. این سازمان‌ها باید از گروهی یاران و همکاران همدل تشکیل شوند.

سازمان همواره به مدیریت نیاز دارد. بی‌تردید باید کسانی وجود داشته باشند که سازمان، مأموریت سازمان، پرستیژ سازمان، عملکرد و نتایج فعالیت‌های سازمان بر آنها متکی و مبتنی باشد. باید افرادی باشند که سازمان را در راستای مأموریتش هدایت کنند، استراتژی لازم جهت هدف و مأموریت را ترسیم نمایند و مقاصد و نتایج مورد انتظار سازمان را تبیین و تعریف کنند. یک چنین مدیریتی لامحاله، باید از اقتداری قابل توجه برخوردار باشد. با همه این احوال، وظیفه چنین مدیری در سازمانی مبتنی بر علم و دانش، تحکم و فرماندهی نیست، بلکه هدایت و راهبری است.

آشنایی با یک تجربه

در خاتمه بی‌مناسب نمی‌دانیم که یک تجربه جدید را در زمینه ایجاد ساختار

مناسب برای جوابگویی به حرکت امروز و آینده بخش صنعت در کشور را معرفی نمایم. وزارت صنایع سنگین در چارچوب مهمترین اهداف و سیاست‌های دولت در اولین برنامه پنجساله (۷۲ - ۶۸) و با هدف کارآمد ساختن سازمان وزارتخانه و بازگرداندن آن به بستر اصلی وظایف و فعالیت‌ها و پاسخگویی به پراولوبت‌ترین نیازهای بخش در زمینه تدوین و بکارگیری یک استراتژی هدفمند و اساساً در خدمت پیشبرد هدف‌های توسعه صنعتی کشور، کار بازسازی تشکیلات خود را تقریباً از سال ۱۳۷۰ آغاز نمود. در اولین مرحله از کار بازسازی تشکیلات، نسبت کارکنان دانشگاه رفته رفته از ۴۴ درصد به ۶۵ درصد افزایش پیدا کرد و در دومین مرحله ضمن ادغام حوزه‌های معاونت‌ها با یکدیگر، سازمان جدیدی بر پایه دو معاونت تخصصی (شامل معاونت تحقیقات و برنامه‌ریزی، و معاونت توسعه و تولید) پی‌ریزی گردید. در تشکیلات جدید وزارت صنایع سنگین نقش اصلی در پردازش ایده‌های جدید و تدوین سیاست‌ها، به هشت گروه کاری متشکل از کارشناسان مختلف، محول شده است. این هشت گروه در انجام وظایف خود، هریک از مهمترین ابعاد استراتژی توسعه بخش صنعت سنگین را مورد کنکاش قرار می‌دهند. عنوان این گروه‌ها که مبین فعالیت اصلی آنهاست بشرح زیر است:

- گروه توسعه سرمایه‌گذاری
- گروه ارتقای تکنولوژی

- اردیبهشت ۷۳.
- ۷- سرمایه‌گذاری خارجی در چین، مجله صنعت سنگین، شماره ۲۶ سال ۱۳۷۲.
- 8- World - Link Jan - Feb, 1993.
- 9- Investor's guide to Vietnam unido/1990.
- 10 - News week oct. 11/1993.
- ۱۱- «چشم‌انداز بازار جهانی نفت تا سال ۲۰۰۰»، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، اردیبهشت ۱۳۷۳.
- ۱۲- ماهنامه جام، شماره ۲۳ بهمن ۱۳۷۲، ایران و گات، آیا پوششی هوشمندانه خواهیم داشت؟
- ۱۳- هفته‌نامه گسترش صنعت سنگین شماره ۲۰۹، مورخ ۱۳۷۳/۳/۹.
- ۱۴- دانش و دانایی عامل رشد اقتصادی، بایزیدمردوخ، صنعت و مطبوعات، انجمن مدیران صنایع، نوروز ۱۳۷۳.
- 15- World - Statesman Vol.1 No.4 Autumn 1993.

□ □ □

- گروه آموزش و بهره‌روی
- گروه حمایت‌های اقتصادی
- گروه تشکل‌های صنعتی
- گروه خوردکفایی
- گروه استاندارد و کیفیت
- گروه توسعه صادرات
- گروه‌بندی‌های مذکور متناسب با اهداف توسعه بخش و ضرورت‌های پیش‌گفته استوار است و در واقع تحولی ماهوی و محتوایی نسبت به ساختارهای کلاسیک در وزارتخانه‌های صنعتی است که بر اساس استراتژی‌های منقضی شده اداره می‌شدند، محسوب می‌گردد. در فرصت‌های آینده در خصوص تحولات ساختاری و برنامه‌های در دست اجرا در وزارت صنایع سنگین تشریح بیشتری ارائه خواهد شد. انشاء الله.

منابع (زیرنویس‌ها)

- ۱- سرمایه‌گذاری در برنامه اول، مجلس و پژوهش، شماره ۶، اسفند ۱۳۷۲
- ۲- تحلیل عملکرد بخش صنعت سنگین در سال‌های ۶۸ تا ۱۳۷۱، مجلس و پژوهش شماره ۲، خرداد- تیر ۱۳۷۲.
- ۳- مروری بر کارکرد و ریشه‌های ناکامی خصوصی‌سازی در ایران، مجلس و پژوهش، شماره ۷، فروردین ۱۳۷۳
- ۴- مجلس و پژوهش، شماره ۷، صفحه ۴۱.
- 5- World - Statesman Vol.1 No.3 Summer 1993.
- ۶- «توسعه بخش صنعت و جایگاه ادغام وزارتخانه‌های صنعتی»، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی